



## Analytical reading of the simile of the Ka'beh to the bride of "Har Haft Karde" (Full makeup) in the Khaghani's Divan

Jamileh Akhyani<sup>1\*</sup>

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Zanjan, Zanjan, Iran. E-mail: j\_akhyani@znu.ac.ir

---

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

**Received:** 19 July 2024

**Received in revised form:**  
19 August 2024

**Accepted:** 26 August 2024

**Keywords:**

Poetry,  
Khaghani,  
Commentary,  
Har Haft Karde,  
Ka'beh.

---

### ABSTRACT

One of the important subjects in Khaghani's Divan is the praise of the Ka'beh, its description is reflected in six long poems of his Divan. One of the most beautiful of these descriptions is the description of the Kaaba as a "seven makeup pens" Bride. The term "seven makeup pen" most commonly used in Khaghani's poems. Cultures have brought this term to mean "having full makeup" and what is called today "seven pens makeup" and considered it to include hana, vasmeh, sormeh, sorkhab, sefidab, zarak, and ghalieh. Commentators of Khaghani, in the description of the mentioned verses, have only mentioned the same seven elements of makeup found in the cultures. Since Khaghani is a poet of precise details, it can be assumed that he had similarities in mind in describing the Ka'beh as a Bride with full makeup. The issue of the present article is, what meaning or justification did bring this attribute for the Ka'beh have in Khaghani's mind. The results of the investigation of this issue show that first of all, the meaning of "seven makeup pens" about the bride or lover is not only facial makeup; it also includes decorating hair, wearing beautiful and expensive clothes, using ornaments, use of perfume and sitting in the Hejleh and secondly, Khaghani has adapted parts of the house of the Kaaba with the usual makeup of the bride and has considered them as the complete makeup of the Ka'be.

---

**Cite this article:** Akhyani, J. (2024). Analytical reading of the simile of the Ka'beh to the bride of *Har Haft Karde* (Full makeup) in the Khaghani's Divan. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 5 (2), 13-34.



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2024.10884.1275>

Publisher: Razi University

---



## Extended Abstract

### Introduction:

Khaghani is one of the most prominent poets of the Persian language, and at the same time, one of the most unknown among them. Accuracy in description and particular detail in the description of objects and phenomena around him, while being one of the advantages of his style, can be one of the reasons for the difficulty of Khaghani's poetry, which has also caused many commentaries on his poems. One of the expressions that, although it is not Khaghani's creation and has a history in Anuri's poetry before him, but he used it more than others in his poems, is "Har Haft Karde" (Full makeup) and that is the attribute of someone who has been revealed in public with the utmost beauty and elegance. Since Khaghani also gives this adjective for "Ka'beh" in two verses, the issue of the present article is, what meaning justification did bring or this attribute for the Ka'beh have in Khaghani's mind.

### Materials and Methods:

In this article, we tried to find the accessories and how to make up the bride by searching in classical Persian literature, and then by rereading what Khaghani said about the bride and the Ka'beh, we tried to match these two with each other. Based on this, the common features in the description of the bride and the description of the Kaaba in Khaqani poetry were recovered and explained separately and with evidence from Persian literature and Khaqani poetry. These features include: the similarity of the material of the bride dress and the cloth covered over the Ka'beh, the similarity of the color of the bride's dress and the cover of the Ka'beh, the curly hair of the bride and the black stone, the bride's tangled hair and the ring in the Ka'beh, the redness of the bride's lips and the redness of the threshold of the Ka'beh, the sound of the bride's jewelry and the sound of the door of the Ka'beh being unlocked, the fragrance of the bride and the fragrance of the Ka'beh, and Bridal Chamber and the veil of the Ka'beh.

### Results and Discussion:

Among Khaghani's descriptive poems, which have not been discussed in detail so far, is the description of the Ka'beh as "the bride of every seven". In this article, we have tried to clarify the reasons for such comparison and we have reached the following conclusions:

- In describing the Ka'beh as a wedding with full makeup, Khaghani has considered similarities between the two that are beyond what has been said and written so far.
- It seems that the more correct and accurate perception of the bride "Her Haft Karde" in Khaqani's poetry is not related to use of cosmetics, but to adorning her hair, wearing beautiful and expensive dress, use of various ornaments, fragrance and in the veil and sitting in Bridal Chamber also included.
- It seems that in the final composition of his poetic sense and imagination, Khaghani made a comparison between the elements of the Ka'beh and the usual makeup of the bride, and in this way, he used them in the form of complete makeup.



## بازخوانی تحلیلی تشبیه کعبه به عروس «هر هفت کرده» در دیوان خاقانی

جمیله اخیانی<sup>۱</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: j\_akhyani@znu.ac.ir

### چکیده

### اطلاعات مقاله

یکی از موضوعات مهم در دیوان خاقانی کعبه‌ستایی است که رهاورد سفرهای حج اوست. از زیباترین این توصیف‌ها، توصیف کعبه به‌عنوان عروسی «هر هفت کرده» است. اصطلاح «هر هفت کرده» در اشعار شاعران قرن ششم به بعد دیده می‌شود؛ اما بیشترین کاربرد آن در اشعار خاقانی است. فرهنگ‌ها این اصطلاح را به معنی «دارای آرایش کامل» و همان که امروز «هفت قلم آرایش کرده» گفته می‌شود، آورده و آن را شامل حنا، وسمه، سرمه، سرخاب، سفیداب، زرک، و غایله دانسته‌اند. شارحان خاقانی نیز در شرح بیت‌های مذکور، فقط به ذکر همان هفت قلم آرایش آمده در فرهنگ‌ها بسنده کرده و توضیح دیگری در این باره نیاورده‌اند. از آنجا که خاقانی شاعر نکته‌های دقیق است، می‌توان پنداشت که وی در توصیف کعبه به‌عنوان عروسی دارای آرایش کامل، شباهت‌هایی در نظر داشته است. مسأله مقاله حاضر این است که آوردن این صفت برای کعبه، چه معنا یا توجیهی در ذهن خاقانی داشته است. نتایج حاصل از بررسی این موضوع، گویای آن است که اولاً منظور خاقانی از «هر هفت کرده» درباره عروس یا معشوق، تنها استفاده از مواد آرایشی گفته شده نبوده؛ بلکه منظور وی همه لوازم مربوط به عروس بوده است که شامل آراستن گیسو، پوشیدن لباس زیبا و گران‌بها، استفاده از زیورآلات، استفاده از عطر و در حجله نشستن هم می‌شده و ثانیاً خاقانی اجزایی از خانه کعبه را با آنچه به آراستگی و زیبایی عروس مربوط می‌شده، تطبیق داده و آنها را به‌عنوان هر هفت کردگی کعبه در نظر گرفته است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

واژه‌های کلیدی:

شعر،

خاقانی،

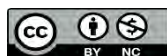
شرح،

هر هفت کرده،

کعبه.

استناد: اخیانی، جمیله (۱۴۰۳). بازخوانی تحلیلی تشبیه کعبه به عروس «هر هفت کرده» در دیوان خاقانی. پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، ۵ (۲)، ۱۳-۳۴.

ناشر: دانشگاه رازی



© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2024.10884.1275>

## ۱. پیشگفتار

## ۱-۱. تعریف موضوع

خاقانی یکی از شاخص‌ترین شاعران زبان فارسی و درعین حال از دیرآشناترین آنهاست. درباره قدرت تصویرپردازی و تعبیرآفرینی خاقانی زیاد گفته شده است. صفا در این باره می‌نویسد: «قوت اندیشه و مهارت او در ترکیب الفاظ و خلق معانی و ابتکار مضامین جدید و پیش گرفتن راه‌های خاص در توصیف و تشبیه مشهور است و هیچ قصیده و قطعه و شعر او نیست که ازین جهات تازگی نداشته باشد» (۱۳۷۸: ۷۸۲). خاقانی شاعر توصیفات دقیق هم هست. جزئی‌نگری او در توصیف اشیا و پدیده‌های پیرامونش، کم‌نظیر است و البته این ریزینی را در خدمت صور خیال شاعرانه قرار داده است. زرین کوب دقت در توصیف و نیز غور در مناسبات لفظی و معنوی را که موجب ابداع معانی تازه و صنایع بدیعی می‌شود از مزایای شیوه خاص او می‌داند (نک. ۱۳۹۳: ۶۱). همین موضوع می‌تواند یکی از دلایل دیربایی شعر خاقانی نیز باشد که از گذشته تا امروز درباره آن سخن گفته شده و شرح‌های فراوانی را بر اشعار او موجب شده است.

یکی از تعبیری که گرچه ساخته خاقانی نیست و پیش از او در شعر انوری سابقه دارد، اما او بیش از دیگران در اشعارش به کار گرفته، «هر هفت کرده» است و آن صفت کسی است که بانهایت زیبایی و آراستگی در انظار حاضر شده است. در شعر خاقانی این تعبیر، گاه به‌عنوان صفت معشوق آمده است:

چون تو هر هفت کرده آبی، حور بر تو هر هفت زیور اندازد  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۲۴)

آن ماه دو هفته کرده عمدا هر هفت آمد بر خاقانی و عذرش پذیرفت  
(همان: ۷۰۹)

گاه صفت حور:

هر هفت کرده حور و بپوشید هفت رنگ رخ برده بود و در کف پایش بسوده بود  
(همان: ۸۷۲)

و گاه صفتی برای هر چه که به عروس به عنوان مظهر زیبایی تشبیه شده است؛ از جمله «صفا»:

خاقانیا عروس صفا را به دست فقر هر هفت کن که هفت تنان در رسیده‌اند

(همان: ۸۷۰)

«تابوت» فرزند شروانشاه که غرق زیور است:

تابوت اوست غرقه زیور عروس وار هر هفت کرده هشت بهشت است بنگرید

(همان: ۵۳۲)

«دولت»:

دولت نعم صباح کن نوعروس وار هر هفت کرده بر دل من هشت در گشاد

(همان: ۷۶۰)

علاوه بر این‌ها خاقانی در دو بیت این صفت را برای «کعبه» هم آورده است:

عشق بر کرده به مکه آتشی کز شرق و غرب کعبه را هر هفت کرده هفت مردان دیده‌اند

(همان: ۹۰)

تو هفت طوف کرده و کعبه عروس وار هر هفت کرده پیش تو و عشق دان شده

(همان: ۴۰۱)

کعبه‌ستانی از موضوعات اصلی دیوان خاقانی و توصیف کعبه و متعلقات آن از شورانگیزترین توصیفات خاقانی و رهاورد سه‌بار <sup>۲</sup>حج اوست. «خاقانی در این قصاید با بدیع‌ترین تشبیهات و توصیفات تازه‌ترین ترکیبات و تعبیرات، شوق شبروان و بادیه‌سپران را به تصویر کشیده و کعبه این عروس هر هفت کرده را به دلربایی از عارف و عامی بر ازیکه عزت می‌نشانند» (معدن‌کن، ۱۳۸۹: ۱۰). از آنجا که خاقانی در توصیفاتش، دقیق‌ترین نکته‌ها را در نظر می‌گیرد، دور از ذهن نخواهد بود که در توصیف کعبه به عنوان عروسی که با آرایش و آراستگی کامل در انظار جلوه کرده است، نکته‌هایی خاص در نظر داشته است. در مقاله حاضر می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که آوردن این توصیف برای کعبه، چه معنا یا توجیهی در ذهن خاقانی داشته است.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

در شرح اشعار خاقانی کتاب‌های بسیار نوشته شده است. همچنین مقالات زیادی به توضیح برخی ابیات یا مضمون‌ها، اصطلاحات و تعابیر دیوان خاقانی اختصاص داده شده است. پژوهش‌های نزدیک به این

مقاله، پژوهش‌هایی است که درباره کعبه انجام شده است؛ از جمله کتاب کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون از محمد الدقن و مقاله‌های «بنای کعبه و پوشش آن» از عباس ماهیار (۱۴۰۱) و «رومی نقاب کعبه؛ شرح و بسط بی‌تی از خاقانی و تشریح پوشش کعبه» از علی محمدی و مریم ترکاشوند (۱۳۸۸) که در بحث‌های مربوط به پوشش کعبه از دو مورد اول در این مقاله بهره برده‌ایم، اما تاکنون پژوهش مستقلی درباره موضوع این مقاله منتشر نشده است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. «هر هفت کرده» در فرهنگ‌ها و شرح‌های خاقانی

به جز لغت‌نامه که در توضیح «هر هفت کرده»، به دیگر لوازم آرایش هم توجه کرده و معنی آن را «به زر و زیور و دیگر آلات آرایش کرده» آورده است، بقیه «هر هفت» را شامل هفت رقم مواد آرایشی قدیم شامل حنا، وسمه، سرمه، سرخاب، سفیداب، زرک، و غالیه و «هر هفت کرده» را همان «هفت قلم آرایش کرده» امروز دانسته (نک. فرهنگ سخن / ذیل «هر هفت» و سجادی، ۱۳۸۹: ۱۶۱۳) و شرح‌های اشعار خاقانی نیز همین‌ها را تکرار کرده‌اند<sup>۳</sup> و نکته تازه‌ای ندارند. بر اساس این توضیحات، شش قلم از این هفت رقم شامل شش ماده رنگی بوده است: حنا برای دست و پا، وسمه برای ابرو، سرمه برای چشم، سرخاب برای گونه‌ها، سفیداب برای چهره و غالیه برای موها. ماده هفتم که «زرک» نام داشته است، ریزه‌های طلا یا موادی شبیه به طلا بوده که بر چهره یا موی می‌افشاندند (نک. فرهنگ سخن، ذیل زرک و کزازی، ۱۳۷۴: ۳۱۶) و همان است که امروز اکلیل می‌گوییم.<sup>۴</sup> برهان قاطع (ذیل هر هفت) به این نکته نیز اشاره دارد که برخی آرایش «هفتم را غالیه گفته‌اند که خوشبویی باشد و بعضی خال عارضی گفته‌اند که از سرمه به کنج لب یا جاهای دیگری از رخساره گذارند». در واقع می‌توان گفت که «غالیه» و «خال» هم جزء مجموعه آرایش‌ها بوده‌اند؛ اما به‌خاطر واژه «هفت» فرهنگ‌ها خواسته‌اند آن را در هفت رقم خلاصه کنند؛ در حالی که ممکن است، ذکر «هفت» در اینجا به دلیل تقدس خاصی بوده باشد که در گذشته برای عدد هفت قائل بوده‌اند (نک. معین، ۱۳۶۸، ۲۵۳-۳۳۴)؛ نه اینکه حتماً این آرایش‌ها هفت رقم باشد؛ چنانکه امروز اصطلاح «هفت قلم آرایش کرده» لزوماً به معنی استفاده از هفت وسیله آرایشی نیست، بلکه منظور آرایش غلیظی است که سبب جلب توجه شود.

اشاره به چگونگی آرایش عروس و لوازم این آرایش را در متون ادب فارسی می‌توان یافت. بر همین اساس باید گفت آرایش عروس فقط منحصر به این هفت یا هشت قلم نبوده است. با توجه به

اشاراتی در دیوان خاقانی، به نظر می‌رسد وی مجموعه‌ی لوازم مربوط به عروس را در تشبیه کعبه به عروس و هر هفت کردگی آن در ذهن داشته است؛ چنانکه در یک بیت به چهار مناسبت آن اشاره کرده است:

به خال و زلف و لب و حجله عروس عرب      که سنگ کعبه و حلقه است و آستان و حجاب

(همان: ۵۰)

شارحان اشعار خاقانی در شرح این بیت، فقط به معادل‌سازی این چهار اکتفا کرده و به‌ویژه درباره‌ی ارتباط «آستان و لب» و «حجاب و حجله» توضیحی ندارند؛ چنانکه استعلامی (نک. ۱۳۸۷: ۲۳۹) فقط به این بسنده می‌کند که خال رخ این عروس، حجرالاسود و حجله و حجابش پرده کعبه است، برزگر خالقی (۱۳۸۷، ج ۱: ۲۸۲) «خال و زلف و لب و حجله» را «به ترتیب استعاره از حجرالاسود، حلقه در کعبه، آستان در کعبه و حجاب پرده کعبه» دانسته و کزازی (۱۳۸۹: ۱۰۸) نیز توضیح بیشتری ندارد: «خاقانی خود در پاره دوم بیت، رازهای چهار استعاره آشکار: خال و زلف و لب و حجله را گشوده است و بازنموده؛ در حالی که به نظر می‌رسد خاقانی نکته‌های دقیقی در این معادل‌سازی در نظر داشته است. در ادامه به شباهت‌هایی که ذهن خلاق خاقانی بین عروس و کعبه برقرار کرده است، می‌پردازیم. بدیهی است که در اینجا تنها آن بخش از آراسته‌سازی عروس خواهد آمد که به نظر می‌رسد در تشبیه کعبه به آن، مورد نظر خاقانی بوده است.

## ۲-۲. زیبایی عروس و زیبایی کعبه

عروس در ادب فارسی مظهر آراستگی و زیبایی است و چنان که اشاره شد، این آراستگی و زیبایی با استفاده از وسایلی حاصل می‌شود. خانه کعبه نیز با آن شکوه و عظمتش در میان مسجدالحرام که به قول ابن بطوطه «منظری بدیع و زیبا دارد که زبان از وصف و بیان آن عاجز است» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱۷۴) زیبایی و آراستگی عروس را در ذهن خاقانی یادآور شده است:

تو هفت طوف کرده و کعبه عروس وار      هر هفت کرده پیش تو و عشق‌دان شده

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۴۰۱)

غزالی در کیمیای سعادت در بیان اهمیت حج، از ماندگی کعبه به عروس در قیامت خبر می‌دهد: «و کعبه را حشر کنند چون عروسی که جلوه خواهد کرد و هر که حج کرده باشد گرد وی همی گردد و دست در پرده‌های وی زند تا آنگاه که در بهشت شود و ایشان با وی در بهشت شوند» (غزالی، ۱۳۸۰:

۲۱۹). ابن جبیر (۵۴۰-۶۱۴) که در قرن ششم خانه کعبه را زیارت کرده است نیز از آن به «عروس» تعبیر می‌کند: «و کعبه بیت الحرام را دیدیم که چون عروسی با بهشت رضوان پیوند بسته و از وجود زائران شیفته و هیأت‌های مشتاق و میهمانان خدای رحمان انباشته است» (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۱۱۶) و نیز: «از دیدار آن مقام و مشاهده آن خانه ارجمند، هیبتی در نفوس پدید می‌آید که هوش را از سر می‌رباید» (همان: ۱۲۲).

خاقانی آرایشگر این عروس را پور آزر، یعنی ابراهیم پیامبر معرفی می‌کند:

و آن کعبه چون عروس که هر سال<sup>۵</sup> تازه‌روی بوده مشاطه‌ای بسزا پور آزرش  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۱۹)

از آنجا که ساخت خانه کعبه به حضرت ابراهیم نسبت داده شده است: «خدای عز و جل خواست که فخر بنا کردن آن خانه، ابراهیم را دهد، او را بفرمود که به مکه شو و با پسر اسماعیل آن خانه را بنا کن و حج کن» (بلعمی، ۱۳۷۴: ۱۷۶)، خاقانی وی را مشاطه کعبه دانسته؛ اما نکته مهم این است که به همین دلیل که خاقانی از «سازنده کعبه» به «مشاطه» تعبیر کرده است، زیبایی و آرایش موردنظر خاقانی از کعبه را باید در بنای آن و بخش‌های مختلف این بنا جستجو کرد.

از سوی دیگر چنانکه اشاره شد، آراستگی عروس تنها از راه استفاده از مواد آرایشی حاصل نمی‌شده، بلکه در کنار آن، لوازم دیگری چون استفاده از لباس زیبا، آراستن گیسو، استفاده از زیورآلات، خوشبویی و حجله آراسته نیز جایگاه مهمی در این زیبایی داشته است. در ادامه به آنچه می‌تواند تشابه کعبه با عروس را در ذهن خاقانی شکل داده باشد، می‌پردازیم.

## ۲-۱. شباهت جنس لباس عروس و پارچه پوشیده شده بر کعبه

یکی از مظاهر زیبایی عروس، لباس وی بوده که از بهترین پارچه‌ها دوخته می‌شده است. در ادب فارسی، معمولاً دیا به‌عنوان لطیف‌ترین و ارزشمندترین پارچه معرفی شده است و شواهدی از ادب فارسی نشان می‌دهد که بر عروس، لباس دیا می‌پوشانده‌اند:

هر یکی همچو عروسی که بیاراید روی وز بر حله فرو پوشد دیبای بزر  
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۳۱)

عروس زشت زیبا چون توان دید و گر بر خود کند دیبای معلم  
(سعدی، ۱۳۶۳: ۷۳۲)



زشت باشد دیقی و دیبا که بود بر عروس نازیبا

(همان: ۹۶)

خود خاقانی نیز به این نکته اشاره دارد:

بهر آذین عروس خاطرش چرخ اطلس را به دیبایی فرست

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۸۲۵)

از سوی دیگر، پوشش کعبه در زمان‌های مختلف، متفاوت بوده است. گفته‌اند «در روزگار جاهلی... شترانی را که برای قربانی می‌آوردند، آراسته به جل‌های گوناگون از پارچه‌های حبری و بردهای یمنی و دیگر پارچه‌های بافت یمن بود و همه را به کعبه اهدا می‌کردند و این هدایا غیر از قطعات خز و حبره و گلیم و جامه‌های پشمین بود که معمولاً با مقداری از آنها کعبه را می‌پوشانیدند» (ماهیار، ۱۴۰۱: ۲۵۵-۲۷۶). علاوه بر این گاه پوست شتران را هم بر آنها می‌افزودند؛ چنانکه «احتمال فروریختن در و دیوار و بام کعبه می‌رفت» (همان: ۲۷۶). گفته‌اند خلیفه دوم و پس از او خلیفه سوم سفارش می‌داده‌اند تا پرده کعبه را در مصر بیافند (نک. همان: ۲۷۷) و «هنگامی که یزید بن معاویه به حکومت رسید، دیبای خسروانی بر کعبه پوشاند» (همان). چنانکه ناصر خسرو توصیف می‌کند، بام کعبه از دیبا بوده است: «بام خانه به چوب پوشیده است و همه پوشش را به دیبا در گرفته چنان که چوب هیچ پیدا نیست» (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۹۷). همین توصیف از بام کعبه را در شعر خاقانی هم می‌توان دید:

به دست آز مده دل که بهر فرش کشت ز بام کعبه نددزند مکیان دیبا

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۷)

ابن جبیر نیز که هم‌عصر خاقانی بوده، از «پرده‌های ابریشمین» خانه کعبه سخن می‌گوید: «بر تمام چهار طرف کعبه... پرده‌های ابریشمین سبز با آستر کتانی آویخته است» (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۱۲۰). ابن بطوطه نیز که در قرن هشتم کعبه را زیارت کرده، از پوشش ابریشمین خانه کعبه یاد کرده است (نک. ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱۷۶).

دیبا پوشیدن عروس و پوشش دیبای کعبه یکی از شباهت‌های کعبه را با عروس در ذهن وقاد خاقانی شکل داده است:

تا کی به رغم کعبه‌نشینان عروس‌وار چون کعبه سر ز شقه دیبا بر آورم

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۴۵)

## ۲-۲-۲. شباهت رنگ لباس عروس و پارچه روی کعبه

چنانکه از شواهد ادب فارسی برمی آید، لباس عروس در گذشته به رنگ‌های مختلف بوده است؛ از جمله سبز چنانکه در شاهد زیر می‌بینیم:

زمین از سرشک ابر، هوا از نسیم گل      درخت از جمال برگ، سرکه ز لاله‌زار  
یکی چون پرند سبز، یکی چون عبیر خوش      یکی چون عروس خوب، یکی چون

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۴۵)

نیز در توصیف مسعود سعد از شمشیر ممدوح:

چو نوعروسان زین روی دایم اکنون      گهی لباسش احمر بود گهی اخضر

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۳۸۱)

امیر معزی نیز در توصیف باغ بهاری، آن را به عروسی در چادر سبز تشبیه می‌کند:

کوهسار از چادر سیماب‌گون آید برون      چون عروس باغ در زنگارگون چادر شود

(معزی، ۱۳۱۸: ۱۳۲)

و مجیرالدین آسمان را کهنه عروسی سبز چادر:

بر سوگ شود سیاه جامه      این کهنه عروس سبز چادر

(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۱۴)

از سوی دیگر، رنگ پارچه روی کعبه در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. «در سال دویست هجری یکی از بزرگان عرب، بر مکه دست یافت و همه پرده‌ها را بیرون آورد و دو پرده دیبا یکی به رنگ زرد و دیگری به رنگ سفید بر کعبه پوشاند. مأمون فرمان داد تا سه پرده بر کعبه بیاویزند. پرده دیبای سرخ از ماه ذی‌حجه تا ماه رجب، پرده قباطی از اول ماه رجب تا بیست و هفتم ماه رمضان و پرده دیبای سفید از عید فطر تا عید قربان» (ماهیار، ۱۴۰۱: ۲۸۰). ناصر خسرو این پوشش را سپید توصیف می‌کند: «جامه‌ای که خانه بدان پوشیده بود سپید بود و به دو موضع طراز داشت، طرازی را یک‌گزر عرض و میان هر دو طراز ده‌گزر به تقریب و زیر و بالا به همین قیاس چنانکه به واسطه دو طراز علو خانه به سه قسمت بود هر یک به قیاس ده‌گزر و بر چهار جانب جامه محراب‌های رنگین بافته‌اند و نقش

کرده به زر رشته و پرداخته» (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۹۷-۹۸). نخستین بار در زمان خلافت الناصر لدین الله خلیفه عباسی (۵۷۳-۶۲۲) بر کعبه، دیبای سبز پوشانده شده است<sup>۶</sup> (نک. الدقن، ۱۳۸۴: ۱۰۷). از اشارات خاقانی نیز پیداست که در زمان وی پوشش کعبه، سبز بوده است:

کعبه بود سبزپوش او ز چه پوشد      جامه احرامیان که کعبه حال است

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۸۴۴)

محرمان چون رداء<sup>۷</sup> صبح درآرند به کتف      کعبه را سبز لباسی فلک آسا بیند

(همان: ۹۵)

کعبه ز جای خویش بجنید روز عید      بر من فشاند شقه دیبای اخضرش

(همان: ۲۲۶)

رود کعبه در جامه سبز عیدی      مگر بزم خاقان ایران نماید

(همان: ۱۲۹)

ابن جبیر نیز که هم عصر خاقانی بوده، پرده‌های روی خانه کعبه را سبز توصیف کرده است: «بر تمام چهار طرف کعبه... پرده‌های ابریشمین سبز با آستر کتانی آویخته است» (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۱۲۰). وی از زیبایی این پرده‌ها نیز با شگفتی یاد کرده است: «در ساختن این پرده‌ها هنرمندی شگفت‌آوری به کار رفته و آن‌ها را با نقش‌های بسیار زیبا و حروف هندسی نمای خوانا برنگاشته به نام خدای تعالی و دعا به الناصر عباسی... برآورده‌اند» (همان).

به این ترتیب، خاقانی بین رنگ لباس عروس و پارچه روی کعبه نیز مشابهت یافته و آن را به عنوان یکی از آرایش‌های کعبه در نظر گرفته است.

### ۲-۲-۳. خال عروس و حجرالاسود

در زیبایی‌شناسی قدما خال نقش مهمی در زیبایی چهره داشته است؛ از همین رو یکی از آرایش‌های معمول، گذاشتن خالی سیاه با مشک و عنبر و مانند آن بر چهره بوده است:

تا بود کام دل و نهمت مهجوران وصل      تا بود زینت رخساره معشوقان خال

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۱۵)

چون نگارم خال مشکین بر رخ رنگین زند      نقطه‌ها گویی ز عنبر بر گل و نسرين زند  
(معزی، ۱۳۱۸: ۷۶۴)

به همین ترتیب، یکی از آرایش‌های عروس، گذاشتن خال بوده است:  
«در شهر زاول جوانی بود چون نگارستانی ... که چهره او زلف و خال عروسِ کمال و قد او سرو  
باغ حسن و جمال بود» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

خاقانی خود نیز به گذاشتن خال به‌عنوان آرایش اشاره کرده است:

از نقش عید یک نقط ایام برگرفت      بر چهره عروس ظفر کرد مظهرش  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۲۷)

مه چو مشاطگان زده بر رخ سیب خالها      سیب برهنه‌ناف بین نافه‌دم از معطری  
(همان: ۴۲۹)

خال ز غالیه نهد هرکس و روی سیب را      خال ز خون نهاد ماه، اینت مشاطه فری  
(همان)

از سوی دیگر «حجرالاسود» یعنی سنگ سیاهی که «بر دیوار کعبه منصوب است و حاجیان هنگام طواف تبرکاً آن را لمس کنند» (سجادی، ۱۳۸۹: ۳۵۲)، «خال» را برای خاقانی تداعی کرده است. علاوه بر سیاهی، دو وجه شبه دیگر نیز در این مشابهت می‌توان یافت؛ یکی قرار گرفتن حجرالاسود در گوشه دیوار؛ چنانکه از توصیف ناصرخسرو برمی‌آید: در گوشه دیوار به سنگی بزرگ اندر ترکیب کرده‌اند» (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۹۵) و دیگر «مدور» بودن آن: «و حجرالاسود به درازی بدستی و چهارانگشت باشد و به عرض هشت‌انگشت باشد و شکلش مدور است» (همان)؛ از همین رو حجرالاسود برای او خال زیارویان می‌شود:

زین سپس خال بتان بس حجرالاسود من      زمزم آنک خم و کعبه در خمار مرا  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۴۰)

در بیت زیر نیز به‌صراحت حجرالاسود را خال عروس کعبه می‌شمارد:

به خال و زلف و لب و حجله عروس عرب      که سنگ کعبه و حلقه است و آستان و حجاب  
(همان: ۵۰)

## ۲-۲-۴. زلف پیچیده عروس و حلقه در کعبه

یکی دیگر از مظاهر زیبایی، زلف پرپیچ و خم بوده است. این موضوع بیش از این در ادب فارسی جلوه گر است که نیاز به شاهد داشته باشد. به همین ترتیب یکی از آرایش‌های معمول عروس نیز، پیچ و خم دادن به زلف او بوده است:

باغ شد چون رخ شاهان ز کمال      شاخ چون زلف عروسان ز شکن

(سنایی، بی تا: ۵۴۳)

شه از کشتن هندی و زخم روس      پیچید بر خود چو زلف عروس

(نظامی، ۱۳۶۳ ج: ۴۵۱)

خاقانی هم در توصیف شعرش از تاییدن زلف سخن بر چهره عروس معانی سخن گفته است:

بر چهره عروس معانی مشاطه‌وار      زلف سخن بتاب و ز حسرت بتابشان

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۳۰)

از طرفی دیگر بر در خانه کعبه چهار حلقه نقره‌ای نصب بوده است. ناصر خسرو در صفت خانه کعبه می‌نویسد: «دو حلقه نقره گین بزرگ که از غزنین فرستاده‌اند بر دو مصراع در زده؛ چنان که دست هر کس که خواهد بدان نرسد و دو حلقه دیگر نقره گین و خردتر از آن هم بر دو مصراع در زده چنان که دست هر کس که خواهد بدان رسد» (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۹۵-۹۶). ابن جبیر (نک. ۱۳۷۰: ۱۲۰) و ابن بطوطه (نک. ۱۳۷۰: ۱۷۵) نیز به وجود همین حلقه‌ها بر در خانه کعبه، تصریح کرده‌اند. خمیدگی این حلقه‌ها بر روی در کعبه، خمیدگی زلف ریخته بر چهره عروس را برای خاقانی تداعی کرده است:

خال سیاه او حجرالاسود است از آنک      ماند به خال و زلف بهم<sup>۱</sup> حلقه درش

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۱۹)

کعبه را بینند از حلقه در حلقه زلف      نقطه خالش از آن صخره صما بینند

(همان: ۹۸)

به خال و زلف و لب و حجله عروس عرب      که سنگ کعبه و حلقه است و آستان و حجاب

(همان: ۵۰)

در بیت زیر نیز، خاقانی به هر دوی خال و زلف کعبه اشاره کرده است:

کعبه دیرینه عروسی است عجب نی که      زلف پیرانه و خال رخ برنا بینند

(همان: ۹۸)

**۲-۲-۵. سرخی لب عروس و سرخی آستان کعبه**

یکی دیگر از مظاهر زیبایی از گذشته تا امروز، سرخی لب بوده است و تشبیه آن به می و گوهرهای سرخرنگ مانند عقیق و یاقوت از همین روست:

ز رنگ رخس پر گل سرخ مجلس      ز رنگ لبش پر می لعل ساغر

(عنصری، ۱۳۶۳: ۴۲)

دهان تنگ چون میمی عقیقین      دو دندان رسته چون رخشنده پروین

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۳۷: ۲۳۸)

به بالا سرو و بار سرو خورشید      به لب یاقوت و در یاقوت ناهید

(همان: ۲۴)

از سوی دیگر، آستانه خانه کعبه نیز سرخرنگ بوده است. ناصر خسرو در «صفت اندرون کعبه» بخش شمالی آن را «سرخ» توصیف می‌کند: «و از جانب شمال تخته سنگی رخام سرخ است طولانی که فرش زمین است و می‌گویند که رسول علیه الصلوه والسلام بر آن جا نماز کرده است و هر که آن را شناسد جهد کند که نماز بر آن جا کند» (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۹۶). خاقانی بین سرخی «آستانه خانه کعبه» و سرخی «لب» ارتباط برقرار کرده و آن را یکی از آرایش‌های کعبه شمرده است:

تا از حجر است و آستانه      خال سیه و لبان کعبه

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۴۰۴)

به خال و زلف و لب و حجله عروس عرب      که سنگ کعبه و حلقه است و آستان و حجاب

(همان: ۵۰)

**۲-۲-۶. سروصدای زیور عروس و صدای باز شدن قفل خانه کعبه**

زیورآلات عروس یکی از مظاهر همیشگی زیبایی و جلوه او بوده است:

ملک سلطان را به عدل و داد خویش آراسته‌ست      چون مشاطه نوعروسان را به گوناگون گهر

(فرخی، ۱۳۷۱: ۱۹۴)

زیور دیوان خودساز این مناقب را از آنک      چاره نبود نوعروسان را ز زیور داشتن

(سنایی، بی تا: ۴۷۱)

ناصرخسرو در وصف دنیا آن را به عروسی در زیور تشبیه می کند:

گاهی عروس وارت پیش آید با گوشوار و یاره و با افسر

(ناصرخسرو، ۱۳۷۰: ۴۶)

و مسعود سعد روزگار حکومت ممدوح را:

کمال او عروس آیین در آویخت ز گوش و گردن ایام زیور

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۳۳۳)

خود خاقانی نیز، همین تشبیه را برای بخت و اقبال ممدوح آورده است:

دولتش را نوعروسی دان که عکس زیورش دیده این زال رعنا برنتابد بیش از این

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۳۸)

از آنجا که زر و زیور عروس در گذشته بسیار بیش از امروز بوده و احتمالاً وزن بیشتری هم داشته است، به هنگام حرکت عروس، زیورها صدا می داده اند و این صدا برای حاضران خوش آیند بوده است:

به بانگ زیورش کز شور خلخال در آرد مرده صدساله را حال

(نظامی، ۱۳۶۳ الف: ۳۶۷)

خاقانی در تشبیه روز به عروس، با حسن تعلیلی، صدای خروس را صدایی می داند که از خوردن زر و زیور عروس در گلوی او ایجاد شده است:

گویی که مرغ صبح زر و زیورش بخورد گوی که مرغ حلق مرغ می شنوم بانگ زیورش

(همان: ۲۱۵)

از طرفی خانه کعبه فقلی داشته که گشودن آن با مراسم خاص همراه بوده است. ناصرخسرو در سفرنامه خود در بخش «صفت گشودن در کعبه شرفه الله تعالی» از این مراسم یاد کرده است؛ از جمله اینکه «کلید خانه کعبه گروهی از عرب دارند که ایشان را بنی شیبه گویند و خدمت خانه را ایشان کنند... و ایشان را رئیسی است که کلید به دست او باشد و چون او بیاید پنج شش کس دیگر با او باشند. چون بدانجای رسند، از حاجیان مردی ده بروند و آن نردبان... بیاورند و پیش در نهند و آن پیر به آنجا رود و در آستانه بایستد و دو تن دیگر بر آن جا روند و جامه و دیبای در را باز کنند، یک سر از

آن یکی از این دو مرد بگیرد و سری مردی دیگر همچون لباده‌ای که آن پیر را ببوشند که در می‌گشاید و او قفل بگشاید و از آن حلقه‌ها بیرون کند و خلقی از حاجیان پیش در خانه ایستاده باشند و چون در باز کنند ایشان دست به دعا برآرند و دعا کنند و هر که در مکه باشد چون آواز حاجیان بشنود داند که در حرم گشودند، همه خلق به یک‌بار به آوازی بلند دعا کنند چنانکه غلغله‌ای عظیم در مکه افتد» (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۹۹-۱۰۰). توصیف ابن جبیر (نک. ۱۳۷۰: ۱۳۰) و ابن بطوطه (نک. ۱۳۷۰: ۱۷۵) نیز از مراسم باز کردن در کعبه، تقریباً همین است؛ به‌ویژه آن که از بودن کلید در نزد بنی شیبه سخن می‌گویند. از آنجا که همه منتظر باز شدن در خانه کعبه بوده‌اند، خاقانی از صدایی که به هنگام چرخش کلید در قفل برای باز کردن در خانه کعبه به گوش می‌رسد، به «زیور» تعبیر کرده است:

ز آن کلیدی که نبی نزد بنی‌شیبه سپرد بانگ پر ملک و زیور حورا شنوند  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۰۳)

و همین ممکن است یکی دیگر از آرایش‌های کعبه و شباهت آن را به عروس برای او شکل داده باشد.

## ۲-۲-۷. خوش‌بویی عروس و خوش‌بویی کعبه

یکی دیگر از لوازم آراستگی عروس استفاده از مواد خوشبوکننده‌ای مانند مشک و عنبر و گلاب بوده است که به جای عطرهاى امروز به کار می‌رفته‌اند. منوچهری قطره‌های بارانی که از برگ‌های درختان بر روی گل‌ها می‌ریزد را به گلایی مانند می‌کند که آرایشگر بر سر عروس می‌ریزد:

گویی که مشاطه زبر فرق عروسان ماورد همی‌ریزد باریک به مقدار

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۳۷)

غزالی نیز در تمثیلی که برای دنیا می‌آورد، از خوشبویی عروس سخن می‌گوید: «بوی خوش به بینی وی رسید، گفت بی‌شک عروس است که بوی خوش به کار داشته است» (غزالی، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

از سوی دیگر ظاهراً از پیش از اسلام، سنت خوشبو کردن کعبه وجود داشته است؛ چنانکه گفته‌اند: «هنگامی که پیامبر (ص) به سن بلوغ رسید، زنی از قریش با عودسوزی کنار کعبه آمد. شراره‌ای از عود در جامه کعبه گرفت و آن را به آتش کشانید» (الدقن، ۱۳۸۴: ۵۴). نیز گفته شده که در سال ۶۴ یا ۶۵ که عبدالله زبیر پس از بازسازی خانه کعبه «درون و برون کعبه را از بالا تا پایین با مشک و عنبر خوشبو



کرد» (همان، ۱۳۸۴: ۵۶). عبدالملک مروان نیز عطر و انواع خلوق و عودسوز برای کعبه می‌فرستاد (نک). همان: ۹۶). خلیفه سوم عباسی ملقب به مهدی نیز «فرمان داد که تمامی خانه کعبه را از خلوق گران‌بها و مشک و عنبر آغشته سازند و آن را خوشبو نمایند» (همان: ۹۸). نیز درباره یکی از پادشاهان مصر نقل کرده‌اند که در سال ۶۶۷ وقتی به زیارت کعبه رفته بود، به دست خود کعبه را با گلاب شستشو داد (نک. همان: ۱۰۹).

خاقانی نیز کعبه را خوشبو توصیف می‌کند:

این کعبه ناف عالم و از طیب ساختش آفاق و صف نافه مشک تثار کرد

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۵۲)

ناف زمی است کعبه مگر ناف مشک شد کاندرا سموم کرد اثر مشک اذفرش

(همان: ۲۱۶)

خوش‌بویی عروس و خوش‌بویی کعبه می‌تواند یکی دیگر از تشابهات عروس و کعبه در ذهن خاقانی بوده باشد.

## ۲-۲-۸. حجله عروس و حجاب کعبه

آنچه درباره عروس و زیبایی او گفته شد، ظاهراً با حجله کامل می‌شده است؛ یعنی زیبایی عروس وقتی در اوج بوده که عروس در حجله نشسته باشد. «حجله» خانه یا خیمه‌ای برای عروس و داماد بوده که با پارچه‌های رنگی و دیگر وسایل آراسته می‌شده است:

بینویان را کنون دست صبا بر شاخ گل حجله از دینار بندد کله از دیبا زند

(سنایی، بی تا: ۱۵۷)

عروس ماه نیسان را جهان سازد همی حجله به باغ اندر همی بندد ز شاخ گلبنان کله

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۳۴۹)

نظامی در وصف آتش، آن را به حجله‌ای آراسته تشبیه می‌کند:

حجله و بزمه‌ای به زرکاری حجله عودی و بزمه گلناری

(نظامی، ۱۳۶۳: ب: ۱۳۹)

خود خاقانی نیز حجله نازیبا را شایسته ورود عروس نمی‌داند:

ثنای او به دل ما فرو نیاید از آنک  
عروس سخت شگرف است و حجله نازبا  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۹)

از سوی دیگر، بنا به توصیف ناصر خسرو در خانه کعبه پوششی داشته که برای ورود به کعبه، آن را برمی داشته‌اند: «از حاجیان مردی ده بروند و آن نردبان که صفت کرده‌ایم بگیرند و بیارند و در پیش نهند... و دو تن دیگر بر آن جا روند و جامه و دیبای در را باز کنند یک سر از آن یکی از این دو مرد بگیرد و سری مردی دیگر» (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۱۰۰). ابن بطوطه که در قرن هشتم خانه کعبه را دیده، از این پرده با عنوان «برقع» یاد می‌کند: «سَدَنَه یا پرده‌داران کعبه، پرده در را که "برقع" نامیده می‌شود بلند می‌کنند و رئیس پس از باز کردن در، آستانه را می‌بوسد و خود به تنهایی در اندرون کعبه رفته در را می‌بندد» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱۷۵-۱۷۶). خاقانی پرده در را که از آن به حجاب تعبیر کرده، به عنوان حجله در نظر گرفته است:

به خال و زلف و لب و حجله عروس عرب که سنگ کعبه و حلقه است و آستان و حجاب  
(خاقانی: ۵۰)

چنانکه در مدح همسر شروانشاه، پرده بارگاه او را به حجاب کعبه و خودش را که درون این پرده است به «کعبه» تشبیه کرده است:

چندان که مجاور حجابی داری صفت نهان کعبه  
(همان: ۴۰۴)

چون کعبه مجاور حجاب است آن کعبه که کس عیان ندیده است  
(همان: ۷۱)

نکته دیگر اینکه یکی دیگر از مظاهر جلوه‌گری عروس، برانداختن نقابی بوده که بر چهره داشته است:

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا  
(سنایی، بی تا: ۵۲)

خاقانی خود بارها به این موضوع اشاره کرده است:

بدان نفس که برافزاد این یتیم علم بدان زمان که براندازد این عروس نقاب  
(همان: ۵۲)

گر وفا از رخ برافکندی نقاب      بس نثارا کان زمان افشاندمی  
(همان: ۸۰۴)

برقع زرین صبح چرخ برانداخت و کرد      پیش عروس سپهر زر کواکب نثار  
(همان: ۱۸۲)

چنانکه پیش تر گفته شد، به نوشته ابن بطوطه پوشش در کعبه را «برقع» می‌نامیده‌اند. بعید نیست که بالا رفتن این پوشش برای گشوده شدن در خانه کعبه، در ذهن خاقانی برانداخته شدن نقاب عروس را هم به خاطر آورده باشد.<sup>۹</sup>

### ۳. نتیجه گیری

خاقانی شاعر توصیف‌های دقیق و نکته‌سنجانه است. از جمله توصیف‌های خاقانی که تاکنون به‌طور دقیق به آن پرداخته نشده، توصیف کعبه به‌عنوان «عروس هر هفت کرده» است. در جستار حاضر کوشیده‌ایم چستی چنین تشبیهی را روشن سازیم و به نتایج زیر رسیده‌ایم:

خاقانی در توصیف کعبه به‌عنوان عروسی با آراستگی کامل، شباهت‌هایی فراتر از آنچه تاکنون گفته و نوشته‌اند، بین آن دو در نظر داشته است.

به‌نظر می‌رسد برداشت درست‌تر و دقیق‌تر از «عروس هر هفت کرده»، در شعر خاقانی صرفاً مرتبط با استفاده از مواد آرایشی نبوده، بلکه آراستن گیسو، لباس زیبا و گران‌بها، زیورآلات مختلف، استفاده از عطر و در حجله نشستن را نیز شامل می‌شده است.

به‌نظر می‌رسد خاقانی در ترکیب‌نهایی حس و تخیل شاعرانه خود، بین اجزایی از خانه کعبه و آرایش معمول عروس، جمع و تطبیقی صورت داده و به‌این ترتیب، آنها را در قالب هر هفت کردگی کعبه در نظر گرفته و به کار برده است.

وجه‌شبه‌های تشبیه کعبه به عروس هر هفت کرده در شعر خاقانی، بدیع و هنری هستند؛ چنانکه در تک‌تک مدخل‌های «دیبا پوشیدن عروس و پارچه دیبای پوشیده شده بر کعبه»، «شباهت رنگ لباس عروس و پارچه روی کعبه»، «خال عروس و حجرالاسود»، «زلف پیچیده عروس و حلقه در کعبه»، «سرخ لب عروس و سرخی آستان کعبه»، «سروصدای زیور عروس و صدای چرخش کلید در قفل خانه کعبه» و... شاهد آنها هستیم و به‌وضوح جنبه هنری و بدیع آنها را درمی‌یابیم.

### ۴. پی‌نوشت‌ها:

- (۱). در دیوان خاقانی ویراسته کزازی (۱۳۸۷: ۱۱۷۶)، «پوشیده» است که مناسب تر به نظر می‌رسد.
- (۲). برخی پژوهشگران تعداد دفعات حج خاقانی را دو بار می‌دانند (از جمله: معدن کن، ۱۳۸۹: ۱۰). محمدرضا ترکی با استناد به شعر خاقانی سه بار حج را صحیح می‌داند (نک. ترکی، ۱۳۹۸: ۴۲۸-۴۵۳).
- (۳). این هفت ماده آرایشی گاه با کمی اختلاف ذکر شده؛ چنانکه معدن کن (۱۳۸۹: ۱۷۷) آن را «وسمه، سرمه، نگار، خچک، وزک، غازه، سپیداب» ذکر کرده است.
- (۴). شمیسا (۱۳۷۷: ۱۱۳۷) «زرک» را «زوروقی که بر پیشانی چسبانند» معنی کرده است.
- (۵). در دیوان خاقانی ویراسته کزازی (۱۳۸۷: ۲۹۴) «کهن سال» است که مناسب تر به نظر می‌رسد.
- (۶). پس از خلیفه مذکور پوشش کعبه دیبای سیاه می‌شود (نک. الدقن، ۱۳۸۴: ۱۰۷)؛ چنانکه ابن بطوطه در قرن هشتم پوشش کعبه را سیاه توصیف کرده است: «پوشش کعبه از ابریشم سیاه است که تماماً بدنه آن را از بالا تا پائین فراگرفته و روی آن نوشته‌هایی به خط سفید هست» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱۷۶).
- (۷). در دیوان خاقانی ویراسته کزازی به جای «رداء»، «ردی» آمده که مناسب تر به نظر می‌رسد (نک. کزازی، ۱۳۸۷: ۲۰۱).
- (۸). در دیوان خاقانی ویراسته کزازی به جای «بهم»، «بخم» آمده که مناسب تر است (نک. کزازی، ۱۳۸۷: ۲۹۵).
- (۹). در ادب فارسی از «معجر» عروس نیز سخن گفته شده است:  
هر زمانی چو نوعروسان مهر در کشد روی خوب در معجر  
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۳۰۴)
- و خاقانی نیز در توصیف شراب:  
عید است و آن عصیر عروسی است صرع‌دار کف پر لب آوریده و آلوده معجرش  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۲۲)
- شاید با تسامح بتوان بیت زیر را که در توصیف کعبه است، از دلایل تشبیه کعبه به عروس دانست:  
خاتون کائنات مربع نشسته خوش پوشیده حله و ز سر افتاده معجرش  
(همان: ۲۱۹).

## منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۰). *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
- ابن جبیر، محمد بن احمد (۱۳۷۰). *سفرنامه ابن جبیر*. ترجمه پرویز اتابکی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.

- الدقن، محمد (۱۳۸۴). کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون، ترجمه هادی انصاری، تهران: مشعر.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران: سخن.
- بلعمی (۱۳۷۳). تاریخنامه طبری، به تصحیح محمد روشن، چاپ اول، تهران: سروش.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۸). سر سخنان نغز خاقانی، جلد اول، چاپ اول، تهران: سمت.
- حمیدالدین بلخی، ابوبکر عمر بن محمودی (۱۳۶۵). مقامات حمیدی، به تصحیح رضا انزابی نژاد، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خاقانی، افضل الدین بدیل (۱۳۷۴). دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- خاقانی، افضل الدین بدیل (۱۳۸۷). دیوان خاقانی، ویراسته میرجلال الدین کزازی، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- خلف تبریزی، محمدبن حسین (۱۳۶۱). برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت نامه، چاپ اول از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۳). سیری در شعر فارسی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۹). فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، چاپ سوم، تهران: زوار.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳). کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- سنایی، مجدود بن آدم (بی تا). دیوان سنایی، به تصحیح مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: سنایی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات، چاپ اول از ویرایش دوم، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، ج پنجم، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- عنصری (۱۳۶۳). دیوان عنصری بلخی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه سنایی.
- غزالی، امام محمد (۱۳۸۰). کیمیای سعادت (ج ۱)، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۳۷). ویس و رامین، به تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: بنگاه نشر اندیشه.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۷۱). دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش دبیرسیاقی، چاپ چهارم، تهران: زوار.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۴). رخسار صبح، چاپ سوم، تهران: ماد.
- ماهیار، عباس (۱۴۰۱). «بنای کعبه و پوشش آن»، مجموعه مقالات (دفتر اول)، چاپ دوم، کرج: جام گل.
- مجیرالدین بیلقانی (۱۳۵۸). دیوان مجیرالدین بیلقانی، به تصحیح محمدآبادی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

محمدی علی و مریم ترکشوند (۱۳۸۸). «رومی نقاب کعبه؛ شرح و بسط بی‌تی از خاقانی و تشریح پوشش کعبه»، *ادب فارسی*، شماره ۱، ۱۲۵-۱۴۶.

مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴). *دیوان مسعود سعد*، به تصحیح مهدی نوریان، چاپ اول، اصفهان: کمال. معدن کن، معصومه (۱۳۸۹). *بزم دیرینه عروس*، چاپ ششم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. معزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۱۸). *دیوان امیرمعزی*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه. معین، محمد (۱۳۶۸). «شماره هفت و هفت‌پیکر نظامی»، *مجموعه مقالات*، چاپ دوم، تهران: معین. منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۵۶). *دیوان منوچهری دامغانی*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ چهارم، تهران: زوار.

ناصر خسرو (۱۳۳۵). *سفرنامه ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار. نظامی (۱۳۶۳ الف). *خسرو و شیرین*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: علمی. نظامی (۱۳۶۳ ب). *هفت‌پیکر*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: علمی. نظامی (۱۳۶۳ ج). *شرف‌نامه*، به تصحیح حسن وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: علمی.

## References

- Anvari, H. (2002). *Sokhon's Big Dictionary*, first edition, Tehran: Sokhon (In Persian).
- Bal'ami (1994). *Tabari's History*, edited by Mohammad Roshan, first edition, Tehran: Soroush. (In Persian).
- Barzegar Khaleghi, M. R. (2008). *Commentary of Divan Khaqani, V.1*. First edition, Tehran: Zavvar. (In Persian).
- Anvari, H. (2002). *Sokhon's Big dictionary*, first edition, Tehran: Sokhon. (In Persian).
- Bal'ami (1994). *Tabari's History*, edited by Mohammad Roshan, first edition, Tehran: Soroush. (In Persian).
- Al- Daqn, M. (2005). *The Kaaba and its robe from the beginning to now*, translated by Hadi Ansari, Tehran: Mash'ar. (In Persian).
- Dehkoda, A.A. (1993). *dictionary, first edition of the new period*, Tehran: University of Tehran. (In Persian).
- Este'lami, M. (2008). *Criticism and Description of Khaqani's Poems*, first edition, Tehran: Zavvar. (In Persian).
- Fakhroddin Asad Gorgani. (1958). *Vis o Ramin*, edited by Mohammad Jafar Mahjoub, Tehran: Andisheh publishing house. (In Persian).
- Farrokhi Sistani, A. (1992). *Hakim Farrokhi Sistani's Divan*, by the efforts of Dabir Siyaghi, 4th edition, Tehran: Zavvar. (In Persian).
- Ghazzali, I. M. (2001). *Kimiyaye Saadat (Vol. 1)*, by Hoseyn Khadiv Jam, 9th edition, Tehran: Scientific and Cultural. (In Persian).
- Hamid al-Din Balkhi, A. O. (1986). *Hamidi authorities*, edited by Reza Anzabinejad, First edition, Tehran: University Publishing Center. (In Persian).
- Ibn Batutah, M. (1991). *Travelogue of Ibnu Batuta*, translated by Mohammad Ali Movahed, volume 1, fifth edition, Tehran: Agah. (In Persian).

- Ibn Jubayr, M. (2005). *Travelogue of Ibnu Jobeir*, translated by Parviz Atabaki, first Edition, Mashhad: Astan Qods Razavi. (In Persian).
- Kazzazi, M. J. (1995). *Rokhsar e Sobh*, third edition, Tehran: Mad. (In Persian).
- Kazzazi, M. J. (2010). Report on the difficulties of Divan Khaqani, 4th edition, Tehran: Markaz. (In Persian).
- Khaghani, A.B. (1995). *Divan Khaghani Sharvani*, by Ziaoddin Sajjadi, fifth edition, Tehran: Zavvar. (In Persian).
- Khaghani, A.B. (2008). *Divan Khaghani*, edited by Mirjalaloddin Kazzazi, second Edition, Tehran: Center. (In Persian).
- Khalaf Tabrizi, M. b. H. (1361). *Borhan e Ghate'*, by Mohammad Moin, 4th edition, Tehran: Amir Kabir. (In Persian).
- Madankan, M. (2009). *Bazm e Dirineh Arus*, 6th edition, Tehran: Academic Publishing Center. (In Persian).
- Mahyar, A. (2022). "Building of the Kaaba and its covering", collection of essays (first book), second edition, Karaj: Jam e Gol. (In Persian).
- Manuchehri. (1977). *Divan Manuchehri Damghani*, corrected by Mohammad Dabirsiyaghi, 4th edition, Tehran: Zavvar. (In Persian).
- Masoud Sa'd. (1985). *Divan Masoud Sa'd*, edited by Mahdi Noorian, first edition, Isfahan: Kamal. (In Persian).
- Moezzi, M. b. A. (1939). *Amir Moezzi's Divan*, corrected by Abbas Iqbal, Tehran: Islamiyyeh bookstore. (In Persian).
- Moin, M. (1989). "Haft and Haft Peykar Nezami", collection of articles, second Edition, Tehran: Moin. (In Persian).
- Mohammadi, A. Turkashvand, M. (2009), "Rumi neghabe Kaaba; Explanation and elaboration of a verse from Khaqani and description of the covering of the Kaaba", *Persian Literature*, No. 1, 125-146. (In Persian).
- Mujir al-Din Baylaqani. (1979). *Divan Mujir al-Din Baylaqani*, edited by Mohammad Abadi, Tabriz: Iran History and Culture Foundation. (In Persian).
- Naser Khosrow. (1956). *The travelogue of Abu Mo'in Naser bin Khosrow Qabadiani*, Edited by Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: Zavvar. (In Persian).
- Nezami. (1984). *Khosrow and Shirin*, edited by Hasan Vahid Dastgerdi, second edition, Tehran: Scientific. (In Persian).
- Nezami. (1984). *Haft Peykar*, edited by Hassan Vahid Dastgardi, second edition, Tehran: Scientific. (In Persian).
- Nezami. (1984). *SharafNameh*, edited by Hassan Vahid Dastgardi, second edition, Tehran: Scientific. (In Persian).
- Onsori. (1984). *Divan Onsori Balkhi*, corrected by Mohammad Dabirsiyaghi, second Edition, Tehran: Sanai Library. (In Persian).
- Sa'di, M. b. A. (1984). *Sa'di's generalities*, corrected by Mohammad Ali Forughi, Second edition, Tehran: Amir Kabir. (In Persian).
- Safa, Z. (1999). *History of Literature in Iran*, 5th volume, 8th edition, Tehran: Ferdows. (In Persian).
- Shamisa, S. (1988). *Farhang e Esharat*, first edition, Tehran: Mitra. (In Persian).
- Sajjadi, S. Z. (2009). *Dictionary of words and interpretations with a description of the Declarations and problems of the Khaghani Sharvani court*, third edition, Tehran:

- Zavvar. (In Persian).
- Sana'i, M. b. A. (no date). *Sana'i's Divan*, by Modarres Razavi, 4th edition, Tehran: Sana'i. (In Persian).
- Torki, M. R. (2018). *The Sekret of Khaghani's Elegant Words*, first volume, first Edition, Tehran: Samt. (In Persian).
- Zahiri Samarqandi, M. (2002). *SandbadNameh*, corrected by Mohammad Baqer Kamaluddini, Tehran: Written Heritage.
- Zarrinkoob, A. H. (2013). *A review in Persian Poetry*, 5th edition, Tehran: Sokhan. (In Persian).







شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتمال جامع علوم انسانی